

قفسه

گفت‌وگو با انقلاب



کتاب «۱۴ آبان روز آتش؛ گفت‌وگو با انقلاب» نوشته روبرت صافاریان به‌تازگی توسط نشر مرکز منتشر و راهی بازار نشر شده‌است. «۱۴ آبان روز آتش» در ژانر خاطره‌نگاری نوشته شده و همانطور که از نامش مشخص است، درباره حوادث انقلاب در تهران با ویژه از مقطع ۱۳ آبان ۵۷ به بعد است. او می‌گوید چهاردهم آبان ۱۳۵۷ روز عجیبی بوده‌روزی که دولت نظامی سر کار آمد اما مهم‌تر از همه، روزی است که تهران به آتش کشیده شد.صافاریان که آن روز در خیابان بود، در این کتاب رویدادها را به یاد می‌آورد تا فیلمی درباره آنها بسازد.
سؤال محوری‌اش برای تهیه فیلم هم این است که چه کسی تهران را به آتش کشید؟ اما به‌تدریج خود این پرسش و اعتبار سیرده‌های حافظه‌اش موردسؤال واقع می‌شوند و نوشته‌های کتاب با این‌ویکرد جدید جلو می‌روند. مطالب کتاب پیش‌رو حوادث منتهی به انقلاب را از دید فیلمسازان و نویسندگان، پیش روی مخاطب می‌گذارد و عناوین مندرج در آن به‌ترتیب عبارت‌ند از: «چه‌کسی عقلش را از دست داده است؟»، «تترس هواپیمه»، «من در خیابان بودم»، «چند ساعت فیلم؟»، «سفرادر خیابان و کاخ»، «روز آخر روزنامه‌ها»، «باز بیات گول خورد»، «آن سخنرانی کنایی»، «فیلم‌های گمشده»، «منبع‌شناسی؛ روشنفکر ضدروشنفکر»، «من آن‌روز (در خیابان نبودم»، «کم‌شدن در مرکز خرید»، «تردید»، «چه‌اهمیتی دارد چه‌کسی کبریت را کشیده»، «گفت‌وگو با انقلاب»، «مانتیسیم انتقابی در هنر سده نوزدهم» و «ستاره‌های انقلاب».

این کتاب با ۱۵۴ صفحه، شمارگان ۸۰۰نسخه و قیمت ۸۵هزار تومان منتشر شده است.

روبرت صافاریان

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

کتاب «۱۴ آبان روز آتش»

فرهنگ



جوان اکبرزاده وسینا احمدی کنار مجسمه «شازده کوچولو»

مجسمه‌های باغ کتاب چگونه متولد شدند

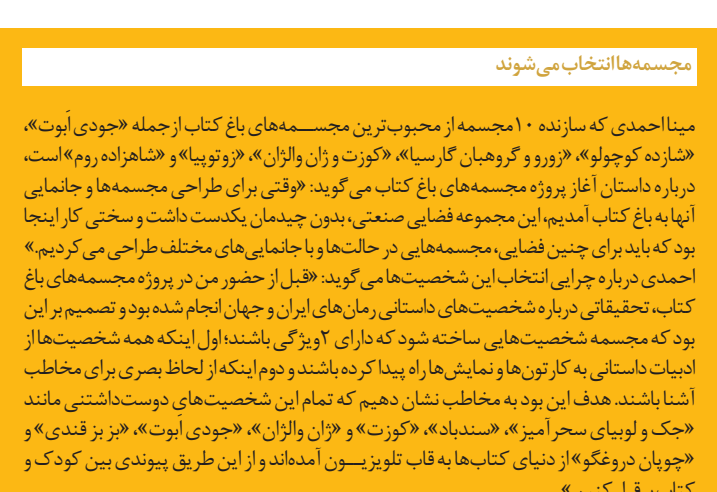
محبوب‌ترین نمادهای بزرگ‌ترین مجموعه فرهنگی پایتخت به روایت سازندگان آنها

گزارش

سارا پایایی روزنامه‌نگار

«باغ کتاب تهران» از موفق‌ترین ابرپروژه‌های فرهنگی شهر تهران است؛ پسرورژه‌ای که در سال ۱۳۸۳ کلید خورد و پس از

فراز و فرودهای زیاد در سال ۱۳۹۶ به بهره‌برداری رسید و حالا در سالروز ۵ساله‌شدنش، تبدیل به یکی از معروف‌ترین یاتوق‌های فرهنگی تهران شده است. اما باغ کتاب از آغاز چنین شمایی نداشت. پس از اتمام پروژه، این بنای مدرن ساخته‌شده از بتن و شیشه، نیاز به چیدمان و هویت بصری داشت؛ هویتی که با کاربری باغ کتاب سنگین داشته و در راستای اهداف آن باشد. یکی از این ایده‌های هویت‌بخش، ساخت و نصب مجسمه‌هایی به یادماندنی در باغ کتاب تهران بود. در ابتدا نظرات متفاوتی درباره نوع مجسمه‌ها مطرح شد؛ از مجسمه‌های نویسندگان کتاب‌های مشهور گرفته تا مجسمه‌هایی از شخصیت‌های شاه‌نامه. اما در نهایت به یک نتیجه واحد رسید: ساخت مجسمه‌هایی از شخصیت‌های خاطر‌دانگییز یا اصطلاحاً نوستالژیک که ریشه آنها به کتاب‌ها و داستان‌ها بر می‌گشت؛ شخصیت‌هایی که هم برای بزرگ‌ترها جذاب باشد و هم برای کودکان؛ پروژه‌ای که سال ۱۳۹۵ آغاز شد و در سال ۱۳۹۶ با مشارکت یک تیم ۵انفره برای ساخت ۳۳شخصیت کار تونی از ۱۷اداستان مختلف به نتیجه رسید. با گذشت ۵سال از افتتاح باغ کتاب تهران، برای شنیدن قصه مجسمه‌های خاطر‌دانگییز و محبوب باغ کتاب به سراغ جواد اکبرزاده، سرپرست و طراح پروژه مجسمه‌های باغ کتاب و سینا احمدی، طراح جوان و یکی از سازندگان مجسمه‌های باغ کتاب تقسیم‌تاداستان شناخته‌شده‌ترین نمادهای بصری باغ کتاب را از زبان سازندگان آن بشنویم.



اکبرزاده اضافه می‌کند: «البته ایده‌هایی برای ساخت شخصیت‌های شاهنامه هم مطرح شد اما در نهایت کنار گذاشته شدند چون از نظر تصویری برای مخاطب آشنا نبودند و تصویر واحدی برای این شخصیت‌ها وجود نداشت.»

احمدی هم درباره انتخاب شخصیت‌ها توضیح می‌دهد که مسئله اصلی طراحی شخصیت‌هایی بود که از دنیای کتاب‌ها به کارتون‌ها راه پیدا کرده بودند و تعداد این شخصیت‌ها در ادبیات فارسی بسیار کم بود؛ «مجسمه «قصه‌های مجید» از معدود شخصیت‌های داستان‌های ایرانی است که به قالب تلویزیون راه پیدا کرده و برای بچه‌های نسل قدیم خاطر‌هانگیز است و ما هم مجسمه آن را ساختیم.

اما برای اینکه به شخصیت‌های ایرانی هم پرداخته شود، مجسمه «کلاه قرمزی»، «پسر خاله» و «فامیل دور»، «در باقلی سورانی» و مجسمه‌های «شاهزاده روم» هم به‌دلیل علاقه کودکان به انیمیشن‌ها به این مجموعه اضافه شد.»



مجسمه‌ها محبوب می‌شوند

در این ۵ سال پس از نصب مجسمه‌ها و افتتاح باغ کتاب، این مجسمه‌های خاطر‌هانگیز به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین نمادهای این مجموعه تبدیل شده‌اند. کمتر مخاطبی است که از کنار این مجسمه‌ها رد شود و هوس نکند عکس تکی یا دسته‌جمعی در کنارشان بگیرد. احمدی علت این محبوبیت را در فضای خاص باغ کتاب و نوع شخصیت‌های انتخاب‌شده برای مجسمه‌ها و حال و هوای مجسمه‌ها می‌داند: «مجسمه‌های باغ کتاب با مجسمه‌هایی که معمولاً در معابر عمومی می‌بینیم تفاوت دارد. مردم به مجسمه‌های معابر معمولاً گگاهی گذرا دارند. اما اینجا، با

مجسمه‌ها ساخته می‌شوند

احمدی درباره شروع کار ساخت مجسمه‌ها می‌گوید: «در آغاز کار جمع کوچک و کم‌تعدادی داشتیم، اما به مرور زمان هنرمندانی به گروه اضافه شدند و فرصتی فراهم شد تا با هنرمندان دیگر آشنا شویم. وجه‌اشتراک هنرمندان پروژه این بود که در تکنیک شبیه‌سازی مهارت داشته باشند چون قرار بود مجسمه‌ها را درست همانطور که در ذهن مخاطب ثبت‌شده‌است، بسازیم.» شخصیت‌های نمادین باغ کتاب ابتدا در محیط کارگاهی ساخته شدند، سپس به باغ کتاب آورده شدند. از نظر سازندگان، از آنجا که مجسمه‌های باغ کتاب ابعادی نزدیک به واقعیت داشتند، ساخت آنها در محیط کارگاهی راحت بود و هنرمندان به‌راحتی تناسب و اندازه کار را بررسی می‌کردند. احمدی تأکید می‌کند که تمام فرایند ساخت مجسمه‌های بلوک A باغ کتاب از طراحی مولاژ تا ساخت ماکت‌های اولیه و کوچک به‌صورت دستی و بدون استفاده از دستگاه انجام شده است. اجزای مختلف مجسمه‌ها به‌صورت جداگانه ساخته و بعد روی هم سوار یا به‌اصطلاح مولاژ شدند. «سطح مجسمه‌های باغ کتاب از فایبر گلاس با ضخامت یک تا ۲سانت ساخته شده است. این مجسمه‌ها تو خالی هستند و از داخل هم ساختاری فلزی دارند که به بدنه فایبر گلاس مجسمه چسبانده شده است. فرایند ساخت این مجسمه‌ها با پایه‌ای از جنس پونولیت آغاز شد و روی آن را بتونه، گچ یا خمیر مجسمه‌سازی پوشانیم. سپس قالبی از جنس فایبر گلاس از آن ساخته می‌شود. در نهایت یک نمونه اصلی با جنس فایبر گلاس ساخت، پرداخت و رنگ شد.»

همچنین به‌دلیل سرپوشیده‌بودن فضا از رنگ روغن معمولی به جای سایر انواع رنگ‌ها مانند رنگ خودرو استفاده شده است. در نهایت هم ساخت هر مجسمه و نصب آن ۳ماه طول کشیده است. اکبرزاده هم در تکمیل صحبت‌های همکار خود اضافه می‌کند که فرایند ساخت مجسمه‌های فایبر گلاس سختی‌های خودش را دارد؛ از پخش شدن ذرات پودری فایبر گلاس حین پرداخت و امکان آسیب‌رساندن به ریه گرفته تا یوی شدید مواد شیمیایی. در نتیجه باید حسین کار از ماسک‌های مخصوص فیلتردار استفاده کنند.



مجسمه‌ها نصب می‌شوند

نمادهای خاطر‌هانگیز باغ کتاب به قول اکبرزاده با «جابه‌جایی‌های غول‌آسا» به باغ کتاب تهران آورده شدند. برای جئمایی مجسمه‌ها هم از ایام مختلفی نحه‌قرارگیری و پرسپکتیو مجسمه‌ها بررسی شد. منطق چنین مجسمه‌ها قرار گرفتن همه آنها در محل عبور و گذر بود. اما طراحی برخی مجسمه‌ها ایجاب می‌کرد که در مکان و حالت خاصی قرار بگیرند؛ مانند جک و لوبیای سحرآمیز که باید در کنار ستون قرار می‌گرفت یا «شرلوک هولمز» و مجموعه «ابن‌هود» که به‌خاطر حالتشان امکان قرارگیری در فضای عمومی نداشتند و اگر قرار بود به فضای غیر از فروشگاه کتاب منتقل شوند، باید طراحی اولیه آنها تغییر می‌کرد. نصب مجسمه‌ها هم داستان جذابی دارد. احمدی توضیح می‌دهد: «تمام مجسمه‌ها برای نصب نیاز به فونداسیون دارند. اما در باغ کتاب امکان اجرای فونداسیون وجود نداشت، چرا که کفپوش‌های مجموعه آسیب می‌دید. اینجا بود که با کمک برادرم به ایده‌ای رسیدیم. از آنجا که هر مجسمه پایه‌ای از میلگرد داشت، محل نصب هر مجسمه را به‌اندازه میلگردهای آن سوراخ کرده و درون آن را با چسب مخصوص پر کردیم. بعد پایه‌های میلگردی مجسمه‌ها را درون سوراخ‌ها جای دادیم.» اکبرزاده در تکمیل این نکته می‌گوید که چسب‌های استفاده‌شده برای این کار صنعتی است و برای ترمیم پل‌های قدیمی استفاده می‌شود. در نتیجه مجسمه‌های باغ کتاب آنقدر در عکس‌ها و سلفی‌های شه‌اند که محال است تکان بخورند و برای جابه‌جاکردن آنها باید پایه‌های میلگردی آن بریده شوند!

مجسمه‌ها محبوب می‌شوند

مجسمه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند، چرا که هم فضای خاص فرهنگی و تفریحی باغ کتاب این امکان تعامل بیشتر را فراهم می‌کند و هم موضوع مجسمه‌ها با داستان‌ها و انیمیشن‌ها و فیلم‌هایی که دیده‌اند و از آنها خاطره دارند، در ارتباط است. «مجسمه‌های باغ کتاب با ایده‌پردازی و هنر افراد مختلف ساخته شد و با استقبال مخاطبان به محبوبیت رسید. حالا دیگر جودی آوت با انبوه کتاب‌هایش، رابین هود در حال شکارش، جک و لوبیای سحرآمیز و تخم‌مرغ طلایی‌اش، ژان والژان با نگاه مهربان و حمایتگرش به کوزت و زورو در حالی‌که گروهیان کارسیا را طناب‌پیچ کرده است جای ثابتی در عکس‌ها و سلفی‌های مخاطبان نسل قدیم و جدید باغ کتاب پیدا کرده‌اند.

هواشنه‌های یادداشت

یادداشت **نمازندی؛ روزنامه‌نگار**

نگاهی به نمایش «یه روز دیگه»

به کشتن دادن «مرگ» وودی آلن

مرگ چه زمانی در خانه ما را می‌زند و در آن لحظه چه بر ما می‌گذرد؟ این سؤالی است که همیشه با آدمی همراه بوده و هست؛ سؤالی که تحیل ما را برای اندیشیدن درباره مرگ تحریک کرده و زمینه‌ساز خلق ایده‌های عمیق و اثرگذاری در حوزه‌های مختلف فلسفی و هنری بوده‌است. نادیا فرجی در نمایش «یه روز دیگه» که در تالار سایه روی صحنه برده، با ابراینزه‌کردن نمایشنامه معروف «مرگ در می‌زند» وودی آلن، سعی کرده تا پاسخی برای این پرسش بی‌پاسخ پیدا کند اما نه آن طنز نمایشنامه آلن اثری در کارش هست و نه رد و نشانی از ایده‌های درخور توجه چه در اجرا و چه در محتوای نمایش–در آن به چشم می‌خورد.

ویژگی نمایشنامه‌های وودی آلن بیان مفاهیم غامض فلسفی به شکلی شوخ و شنگ و البته تامل‌برانگیز است. آلن، در عین سادگی، ایده‌هایی را مطرح می‌کند که دغدغه‌های پیچیده فلسفی به شمار می‌روند اما بزرگ‌ترین اشتباه این است که برخورد ساده و اثرگذار آلن با این ایده‌های پیچیده را دست‌کم گرفت و تصور کرد به راحتی می‌توان کاری را که آلن در نمایشنامه‌هایش انجام داده، روی صحنه تکرار کرد. نمایشنامه‌های آلن مثل فیلم‌هایش بسیار به دیالوگ وابسته هستند و اگر بازیگران توانایی در برابر شما برای بیان این دیالوگ‌ها حضور نداشته باشند، با نمایشی کسل‌کننده کاملاً عاری است؛ در‌ست همان اتفاقی که درباره نمایش «یه روز دیگه» رخ داده است.

در نمایشنامه «مرگ در می‌زند»، نات آکرمن روشنفکری است (از تپب روشنفکرهای وودی آلن) که در ۵۷سالگی مرگ سراسراش می‌آید. نات تقریباً بلافاصله می‌پذیرد که مرگ با آن هیبت (با لباس مشکی و صورت رنگ‌پریده) ستر وفتش آمده است. نه جامی خورد و نه داد و هوار راه می‌اندازد. در واقع دم‌دستی‌ترین کار‌ها را بر‌سرای بیان حیرت‌ش از اینکه چرا مرگ به سراغش آمده انجام نمی‌دهد. شخصیت‌پردازی نات این پذیرش فسوری را کاملاً عادی جلوه می‌دهد. نات اهل مطالعه است، خونسرد است، دنیای خودش را دارد و البته فیلم «مُهر هفتم» (۱۹۵۷) ساخته اینگمار برگمن را هم که در آن فرشته مرگ با شخصیت اصلی فیلم شطرنج بازی می‌کند دیده است. در نمایش «یه روز دیگه» شخصیت اصلی که با مرگ مواجه می‌شود، یک آدم خیلی معمولی و بدون ویژگی است که از هیچ کار دم دستی‌ای در مواجهه با مرگ کتاهی نمی‌کند. داد و بیداد و شلوغ‌بازی راه می‌اندازد و ذرذره لطف و ملاحظت نمایشنامه آلن را زانلس می‌کند و البته در این کار حساسی از خودش جدت نشان می‌دهد. نمایش تقریباً از همان نخستین لحظات از نمایشنامه کوتاه و پامزه و مفرح آلن کاملاً فاصله می‌گیرد و به ابتدایی‌ترین شیوه‌ها برای بیش بردن روایت چنی می‌اندازد.

«یه روز دیگه»، داستان آخرین لحظات زندگی حمیراست؛ زنی که به تنهایی در تهران زندگی می‌کند و هر آنچه را از شغل پرستار پرستاری نصیبش می‌شود، در راه آسایش خانواده‌اش خرج می‌کند تا جایی که خودش را به فراموشی سپرده و سراسراش در یک شب بارانی که فشارهای زندگی خانواده‌اشش به نهایت خود رسیده، مرگ بر او نازل می‌شود. او که فقط ۲۰سال دارد و هنوز جوان است در کمال ناباوری به جلد با «مرگ» می‌پردازد بلکه یک روز دیگر وقت بگیرد و سرورسانی به کارهای عقب‌افتاده‌اش بدهد و جایزهای را که به تازگی در قرعه‌کشی بانک به‌دست آورده، به‌دست خواهر بیمارش برسانند. به همین دلیل، مرگ را به بازی دعوت می‌کند تا با شکست او بتواند یک روز دیگر هم زندگی کند. با اینکه به روز دیگه راه بیان مفاهیم پیچیده را در سهل‌ترین شکل خود در پیش گرفته و فاقد پیچیدگی در ساختار نمایشنامه است، اما برخلاف منبع الهامش نتوانسته پیچیدگی مواجهه با «مرگ» را در دیالوگ‌ها جای دهد و با بازی‌هایی متعادل‌کننده، ذهن تماشاگر را درگیر سازد. نمایشنامه از به‌کارگیری خلاقانه عنصر طنز ناتوان است و تماشاگر را کسل و خسته می‌کند. نادیا فرجی – که نویسنده و کارگردان نمایش هم هست – و الهه پور جمشید نمی‌توانند دیالوگ‌های پینگ‌پنگی و تند و تیز و پامزه آلن را رد و بدل کنند، در نتیجه برای جبران این‌سب ضعف به اجرای حرکات فرمیک روی آورده‌اند که معنایی نمی‌سازد و اساساً با ذات نمایش کلام‌محور آلن همخوانی ندارد.

طراحی صحنه به‌اصطلاح مینی‌مال است، اما در اصل فقیر و ناتوان در کمک به فضاسازی است. صحنه خانه حمیراست که با خلوت‌بودنش قصد نشان‌دادن زندگی جمع و جور حمیرا را دارد، اما طراحی مینی‌مالیستی صحنه در واقع به ایجاد فضای فاقد ویژگی انجامیده که به پیشسرد نمایش کمک نمی‌کند و تپتی از نشانه‌ها و عناصر قابل تفسیر است. در نمایش وودی آلن، مرگ به خانه کوچک و جمع و جور نات اشاره می‌کند که اتفاقاً خوب‌ترین شده و مرگ هم از آن خوشش آمده است. نات آکرمن در این فضا مطالعه می‌کند، فیلم می‌بیند و در واقع دنیای خودش را بنا کرده است؛ اما فضای خانه حمیرا نه او را به ما می‌شناساند و نه ما را به جزئیات زندگی‌اش نزدیک می‌کند. در چنین فضایی هر نمایش دیگری با هر موضوعی می‌تواند اجرا شود.

نویسنده و کارگردان «یه روز دیگه» نتوانسته است زندگی حمیرا را در نظر تماشاگر مهم و ارزشمند جلوه دهد پس چطور انتظار دارد مرگ او برای ما مهم باشد؟!



نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در تالار سایه

نمایش «یه روز دیگه» در